



کانون فرهنگی انتظار

ماهنامه فرهنگی مذهبی منجی  
وابسته به کانون انتظار دانشگاه اصفهان  
شماره سی و هشتم - اسفند ماه ۱۴۰۲

منجی



معاونت  
فرهنگی اجتماعی



# شناسنامه

ماهنامه فرهنگی مذهبی منجی

شماره سی و هشتم - اسفند ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز:

کانون انتظار دانشگاه اصفهان

مدیر مسئول و سردبیر:

مهديه سادات موسوی

گرافيست:

مسلم خلخال - @moslem\_khalkhal

ویراستار:

زهرا ابراهیمی

هیئت تحریریه:

فائزه داودی - افسانه افشاری - سهیلا رضایی - سهیلا

محمدی دوست - زهرا ابراهیمی - علی یگانه نسب



## سخن سردبیر

باید علی(ع) برای ظهورت دعا کند...

اول از همه، ولادت مولی الموحدين، حضرت امیرالمومنین(ع) و روز پدر را به همه‌ی پدران عزیز و زحمتکش تبریک عرض می‌کنیم...

همچنین ارتحال حضرت زینب(س)، اسوه صبر و بردباری، فداکاری را به دوستاران ایشان تسلیت می‌گوییم. باشد که ایشان را الگوی خود قرار دهیم.

در رجب المرجب بود که محمد امین(ص)، به پیامبری مبعوث و پدر امت اسلامی شدند.

و در آخر این ماه پر خیر و برکت، ولادت ۳ نور یعنی آقا اباعبدالله الحسین(ع)، قمر منیر بنی هاشم(ع) و سید الساجدین رو داشتیم...



معاونت فرهنگی اجتماعی

# فهرست مطالب

۴	چراغ نیایش کنندگان .....
۵	برادری برای تو.....
۷	بابا!!! .....
۹	مهدی صاحب الزمان (عج).....
۱۰	بانوی استوار.....
۱۱	تو آمدی که بگویی علی ولی الله .....

# چراغ نیایش کنندگان



فائزه داودی

سپس رحمت و لطف را در حقم تمام کن و گشایشی به دلخواه خودت برابم بفرست.

پس از آن راه نجاتم از سختی‌ها را هموار کن و کمکم کن که آنقدر درگیر ناراحتی‌ها نباشم تا یادم برود واجبات تو را انجام دهم و مستحباتت را به جای آورم.»

در آخر باز برای خالق قدرتمندش اظهار ناتوانی می‌کند تا به گشایش کارش اطمینان یابد. می‌گوید: «خدای من از آنچه به سرم آمده ناتوان شده‌ام و قلبم پر از اندوه شده. آنقدر که فقط تو می‌توانی غمم را کم کنی. پس با اینکه من شایسته این همه لطف تو نیستم، ولی قدرتت را برای حل مشکلم به کار گیر. همانا تو صاحب عرش عظیمی.»

این را میگفت و از سجده بر می‌خواست، چرا که نامش سجاد بود! یعنی بسیار سجده کننده!

و بخاطر همین جمله‌های دلنشین بود که او را (زین العابدین) لقب دادند. یعنی زینت عبادت کنندگان.

و حقا که او سراسر زینت و زیبایی است.

«برداشتی از دعای هفتم صحیفه سجادیه؛ به بهانه زادروز نورانی امام سجاد علیه السلام»

وقتی آسمان و زمین بر او تنگ می‌شد و قلبش می‌رنجید و اندوه را احساس می‌کرد، یا کار مهمی برایش پیش می‌آمد، به پناهگاه همیشگی‌اش پناه می‌برد.

به فراخور نامش، سجده می‌کرد نزد صاحب آسمان‌ها و زمین و دعا می‌فرمود.

اول با دلبری خدای خود را اینگونه صدا می‌زد: «تو هر گره‌ی را می‌گشایی، تو سختی‌ها را از جوش و خروش و می‌داری، تو راه بیرون شدن به سمت آرامش را می‌دانی!»

تو آنقدر قدرت داری که دشواری‌ها در برابر تو ذلیل می‌شوند.

تو آنقدر لطف داری که اسباب زندگی به امر تو مهیا می‌شود.

با قدرتت بخت و سرنوشت را به جریان می‌اندازی و با اراده‌ات همه چیز را روان می‌کنی.

تو آن آفریدگاری که بی‌آنکه فرمان بدهی همه چیز فرمانبردار تو ست؛

بی‌آنکه منع کنی به محض اراده‌ات همه چیز از کار می‌ایستد.

تو کسی هستی که در دشواری‌ها خواننده می‌شوی؛ تو کسی هستی که در گرفتاری‌ها پناهی؛ تو کسی هستی که همه بلاها را دفع می‌کنی و همه گره‌ها را می‌گشایی.»

خوب که برای آفریننده‌اش و مالک و حیات بخشش خوش زبانی می‌کرد، درد دلش را اینگونه

می‌گفت: «پروردگار من؛ شکسته‌ام، طاقتم طاق شده به خاطر گرفتاری‌هایی که تو با قدرت و اقتدارت به سمت من روانه کردی.

معبود من؛ به تو روی آورده‌ام چون هیچ کسی نمی‌تواند در برابر اراده تو بایستد.

به تو روی آورده‌ام چون کسی نمی‌تواند چیزی که تو آورده‌ای ببرد، به تو روی آورده‌ام چون کسی نمی‌تواند دری که تو بسته‌ای را باز کند.»

او که می‌داند محمد و خاندان پاکش پیش خدا حرمت دارند، اسم آنها را به میان می‌آورد تا دل پروردگارش را برای حل مشکلش به دست بیاورد. چون می‌داند خدا همه درودهایی که به محمد فرستاده می‌شود می‌پذیرد و نمی‌شود بعد از طلب فرستادن درود بر محمد چیز دیگری از خدا بخواهی و او اولین خواسته را بپذیرد و دومی را رد کند. می‌فرماید: «اول بر محمد و آل او درود فرست، و بعد از آن، در آسایش را به روی من باز کن و کامیابم کن و شیرینی اجابت دعا را بر من بچشان.



# برادری برای تو



## افسانه افشاری

اما نمونه‌ای بسیار ناب و کمیاب را در تاریخ مشاهده می‌کنیم که دو برادر حرمت هم خونی خویش را نگه داشته و هرگز علیه یکدیگر نایستاده‌اند، از مادر متفاوت بوده اما از جان و دل برای هم؛ بودن در کنارهم در سختی‌های طاق‌ت فرسای زندگی.

چه شادمانی‌هایی که دیگر مردمان چشم تماشای آن را ندارند؛ چون کوه در کنار دیگر ایستادند و اجازه کوچکترین بی‌احترامی را به بدخواهان خود ندادند! این نمونه‌ی مثال زدنی برادری حضرت امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) می‌باشد، آنها از مادر متفاوت بودند اما چرا این گونه عشق در میان آنها استوار بود؟ چه چیزی آن دو را این گونه محکم، استوار و قاطع در کنار هم قرار داد؟ با رجوع به قرآن کریم همه چیز روشن می‌شود؛ این ایمان است که پیوند قلبی ناگسستنی ایجاد می‌کند. برادری ایمانی تنها واژه ایست که شایسته آن دو می‌باشد! همچنین مختص برادرانی است که هم خون و ریشه یکدیگر نیستند اما جان برای یکدیگر فدا می‌کنند.

در تاریخ و تمدن اسلامی افرادی را می‌توان یافت که به جهت علمی به عنوان الگو مطرح شده و بر سر زبان‌ها افتاده‌اند.

در میان شیعیان، در مسئله‌ی برادری، "حضرت عباس علیه السلام" به عنوان سرمشق و الگویی ناب یاد می‌شود، الگویی که در آن پاکی، عصمت و صداقت و البته عشق وجود داشت.

قرآن کریم این گونه از آثار برادری ایمانی یاد می‌کند:

"از آثار برادری می‌توان به اجتناب از غیبت، استغفار و طلب

انسان‌ها در سیر زندگانی خود، با هزاران درد و بلا مواجه می‌شوند؛ دردهای زمینی یا دردهای آسمانی! گاهی هر دوی این بلا چون پتک بر سرشان کوفته می‌شود و با هر ضربه، بیشتر و بیشتر در آن بلا غرق می‌شوند و آنقدر این ضربات تکرار می‌شود که از انسان هیچ باقی نمی‌ماند، یا چون رودی که با هزاران سنگ و کلوخ در سیر زندگانی‌اش می‌باشد، هزاران بار جسم و روحش را زخمی می‌کند و می‌رود تا به دریای بیکران برسد تا ذره‌ای از زخم‌هایش التیام یابد. یا می‌ماند و صبر پیشه می‌کند که گاهی این صبر بلایی به مراتب دشوارتر از بلای آسمانی و زمینیست!

یکی از بلاهای زمینی که ذره ذره جان انسان را می‌گیرد، دشمنی و کینه‌توزی است! در دنیایی زندگی می‌کنیم که همواره انسان‌ها به خود، فرزند یا برادر خونی خویش رحم نمی‌کنند! در ظاهر ادعای دوستی و مودت دارند و در باطن، هزاران بار خنجر در قلب یکدیگر فرو می‌کنند. تاریخچه این مسئله باز می‌گردد به آغاز پیدایش انسان، رسالت پیامبران و تا همین ثانیه‌هایی که این متن نوشته می‌شود!

بارها خوانده‌ایم که قابیل برادر خونی خویش، هابیل را کشت. پدری، پسرش را قطعه قطعه کرد و سر برید.

مغفرت در حق وی در هنگام دعا، اصلاح میان مومنان هنگام مشاجره و اختلاف، رعایت حقوق ایشان به طور کامل، حسن معاشرت، گذشت و عفو اشاره کرد."

با نگاهی کوتاه به زندگانی پرفراز و نشیب و برجسته ابوالفضل عباس(ع) می توان وی را به عنوان اسوه کامل و مظهر برادری دانست.

آن حضرت در همان سال های اولیه زندگی حق برادران خویش را همانطور که در قرآن و روایات نامبرده اند؛ ادا می کرد.

در روایت آمده است که امیرالمومنین(ع)، ابوالفضل عباس(ع) را با کوزه ای آب دیدند درحالی که آب از کوزه سرازیر شده و بر بدنش می ریخت. حضرت از او پرسید: برای چه کسی آب می بری؟ ایشان گفت: این آب را برای ابی عبدالله(ع) می برم.

امیرالمومنین گریست و فرمود: شما در کربلا همین کار را برای فرزندم انجام می دهی در حالی که تشنه است و با تشنگی جان می دهد و به شهادت می رسد.

آنچه از واقعه ای عاشورا برای ما یاد شده، مصداق همین رشادت ها و دلاوری های ابوالفضل عباس(ع) است که به فرات می رسد ولی لب به آب نمی زند و مشک را لبریز از آب می کند تا برای حسین(ع) و فرزندانش ببرد.

از نظر قرآن، موثر ترین راه برای ایجاد یک امت برتر و دستیابی به جامعه ی قرآنی، برادری ایمانی است که موجب می شود مسلمان در کنار یکدیگر با اتحاد دینی و اهداف مشترک گام

بردارند.

این برادری مبتنی بر ایمان و الفتی است که خداوند در دل هایشان انداخته است که با صرف تمام سرمایه های زمینی دست یافتنی نیست.

امام سجاد(ع) در وصف حضرت عباس(ع) می فرمایند: خداوند رحمت کند که به حق ایثار کرد و امتحان شد و جان خویش را فدای برادرش کرد تا آنکه دو دستش قطع شد. لذا خداوند دو بال به او عطا خواهد کرد تا همراه فرشتگان به بهشت پرواز کند، همانطور که به جعفر بن ابی طالب(ع) هم دو بال عطا فرمود و به تحقیق، عباس(ع) نزد پروردگار مقام و منزلتی دارد که روز قیامت همه شهدا به آن منزلت غبطه می خورند.

چه زیبا می شود اگر که ما از روابط زیبای امام حسین(ع) و حضرت عباس(ع) الگو بگیریم.

تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست؟

در جوابم این چنین گفت و گریست

لیلی و مجنون فقط افسانه اند

عشق در دست حسین بن علی ست...



مانند پرسیدم ز قلبم عشق چیست؟  
در جوابم این چنین گفت و گریست!  
لیلی و مجنون فقط افسانه اند  
عشق در دست حسین بن علی ست..

تصحیح: هزاره مجاز و جلاله

# بابا!!!



سهیلا محمدی دوست

می کنیم و آخر، زندگی ها به نقطه‌ی خستگی می‌رسد و بعد از آن از همه جا رانده و درمانده به در خانه شما بازمی‌گردیم. و آیا خوب منظور خود را رسانده‌یم که تا کجا و چقدر نسبت به شما، بنده‌ی خوب خدایمان، عشق و محبت داریم؟ و چقدر عذر خواهیم از رفتارهایی که از این عشق پرنیامد!

باباجان من خجالت می‌کشم بگویم کسی هستم که تنها ادعای دوستی با شما را دارد. نام دوستدار شما بودن را بر خود گذاشته‌ام و دائم تکرار می‌کنم که شیعه شما هستم. گهگاهی که جمله شیعه علی بودن از ذهن و زبانم عبور می‌کند، عرق شرم روی پیشانی‌ام می‌نشیند. شما می‌پنید همه چیز را و از همه چیز خیر دارید! خواهش می‌کنم که دل آزرده نشوید و از ما دوری نکنید. من یاد دارم تمام قول‌هایی که به شما دادم و تا ته پای آنها می‌مانم تا شما به من اقتضار کنید. می‌شود که دوباره محبت خودمان را به شما ثابت کنم؟ و دوباره مثل همیشه دعای شما پشت سر ما باشد؛ ما همه نیاز داریم به لطف شما و عنایتتان.

در تمام بی‌رمقی‌ها و ناتوانی‌ها کلام یا علی بود پر زبان‌ها و دست روی زانو زدیم. در تمام دقیقه‌های شب‌های قد، شما را ضامن و گواه خود گرفتیم در برابر پروردگار، و چه شاهی دلسوزتر و محکم‌تر از شما. شما تکیه گاه امن ما بودید برای پیشیانی‌ها و شکست‌ها، و چه دلگرم شدیم به همان سخن‌هایی که از نعمات فرا دنیا

سلام من و همه به شما، بابا جان! حالتان چطور است؟ امیدوارم که از ما و کارهایمان رضایت داشته باشید. بابا جان، حالمان خوب نیست. دچار شده‌یم به کمبود عقل و سستی در قلب و قدم‌هایمان. نه روزها را آنگونه که شما فرموده‌اید در تلاش برای آبادانی دنیا و آخرت باشید، سپری می‌کنیم، و نه در ساعات پایانی، به آنچه در روز کرده‌ایم می‌اندیشیم و از نفس خود حساب می‌کشیم.

در پی پیوهده‌ها می‌تازیم و فراموشمان می‌شود که «دنیاپی که جسم‌های شما را کهنه و فرسوده کند، با اینکه شما دوست دارید همواره تازه و نو گردید» و «شما نسبت به دنیا، به مسافرائی می‌مانید که وقتی گام در چاهه نهاده‌اند، احساس می‌کنند به آخر رسیده‌اند؛ و تا قصد رسیدن به نشانه‌ای در وسط راه کرده‌اند، گویی بلافاصله در کنار آن قرار گرفته‌اند؛ آری، دنیا آنچنان به سرعت می‌گذرد که تا چشم بر هم می‌زنید، همه چیز پایان می‌یابد».

شما برای تمام این بن‌بست‌ها و راه‌های جان فرسای دنیا برای ما رمز و راه‌های زیادی به یادگار گذاشتید. شما دروازه علم پیامبر خدا بودید و ما غافل از وجود شما، ما آنها را دیدیم و خواندیم، اما شما را زود زود فراموش

کسانی قرار بدهد که با رحمت خداوند و با تمام وجود برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می‌نمایند. و حالا مهمترین حرفی که در دل داشتیم. تبریکی است به خودم و همه تبریک و شادباش پایت اینکه خدای خوبمان وجود شما را به ما هدیه داد، دنیای عجبی و دشوار را با وجودتان روشن و هموار ساخت. شما برای ما تصویری کامل از انسانی متقی و مخلص در بندگی و اطاعت از پروردگار و محبت و مهربانی هستید. چگونه می‌شود که از چنین

گفتید: «...پس اگر با دیده دل به آنچه از بهشت برای تو وصف شده است نگاهت را بدوزی، چنان تو از آنچه از دنیا، همچون شهوت‌ها و خوشی‌ها و زیورها و منظره‌های دل‌انگیز و زیبایی آنکه برای تو آفریده شده است، پیناری چسسته و با اندیشیدن در صدای پرگ‌های درختانی که در اثر وزش نسیم پدید می‌آید و ریشه‌های آن درختان در درون تپه‌هایی از مشک بر ساحل جوی‌های بهشت پنهان گردیده است، و نیز با اندیشیدن در خوشه‌های مروارید،



نعمت آسمانی روی پرگرداند. و ما همه قول می‌دهیم از جنس همان قول‌های انگشتی کودکان معصومی که از دنیای زشت و کثیف، تنها زیبایی‌هایش را می‌بینند، که تمام سعی و قوت خود را در بهتر شدن، شایسته شدن و نزدیک شدن به شما بگذاریم. شما دقیقاً همان وصفی هستید که در جملات چرخ چرداق مسیحی به چشم خورد: «ای روزگار کاش می‌توانستی همه قدرت‌هایت را، و ای طبیعت، کاش می‌توانستی همه استعدادهایت را در خلق یک انسان بزرگ، نیوغ بزرگ و قهرمان بزرگ جمع می‌کردی و یک بار دیگر به جهان ما یک علی دیگر می‌دادی.»

ولادت شما مبارک و شیرین باد برای من حقیر و همه شیعیان آن که شکر گزار موهبت و جودتان در درگاه الهی هستیم.

و شاخه‌های تر و تازه آن، و ظاهر شدن آن میوه‌ها به صورت‌های گوناگون، در پوست شکوفه‌های آن درختان، چنان تو حیران و سرگردان و از خود پیخود می‌گردد. اندیشیدن در آن میوه‌هایی که بدون زحمت چیده شده و به آن گونه که چیننده بخواهد حاضر می‌شود و برای ساکنان آن در گرداگرد کاخ‌های آن، عسل‌های صاف و خالص، و شراب‌های تصفیه شده به چرخش در می‌آید. اهل بهشت گروهی هستند که همواره بزرگواری شامل آنان شده تا اینکه به سرای آرامش بهشت جاوید رسیده و از ثقل مکان‌ها و سفرها آسوده گردند، پس ای شنونده! اگر دل خود را از هر چیزی بازداشتی، و به رسیدن به آن منظره‌های شگفت‌انگیز مشغول گردانی، چنان تو در اشتیاق بهشت پرواز نموده و برای تعجیل در رسیدن به آن، مجلس سخنرانی مرا رها نموده و همسایگی به گور خوابندگان را بر خواهد گزید. خداوند ما و شما را از



# عمر طولانی



سهیلا رضایی

دلیل ششم وجود داستان‌ها و روایات‌های متعدد در طول تاریخ از دیدار امام زمان با یاران و افراد خاصی است که به حضور ایشان مشرف شدند. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند منکر وجود امام زمان باشد.

در مورد هفتم استناد به قرآن و سوره قدر را می‌توان مطرح کرد که در این سوره بیان شده در شب قدر فرشتگان همه احکام و امور را به زمین عرضه می‌کنند و تنها کسی که می‌تواند میزبان فرشتگان باشد حضرت مهدی خواهد بود که نشان‌دهنده خالی نبودن زمین از حجت خداست.

مورد هشتم اینکه اراده خداوند مافوق همه اراده‌هاست و تنها کافی است که اراده انجام کاری را داشته باشد. همان خدایی که برای امام جواد (ع) عمر ۲۵ سال را مقدر کرده است برای مهدی فاطمه (عج) عمری هزاران ساله را قرار داده است.

مورد نهم اشاره به روایت‌های معصومین در این باره می‌باشد؛

در روایتی از امام صادق (ع) درباره حکمت عمر طولانی خضر (ع) آمده است که خداوند به او عمر طولانی عطا کرد تا حجتی باشد بر مردم و کسی عمر طولانی حضرت حجت را انکار نکند.

همچنین در روایت آمده که حضرت حجت عمری طولانی خواهد داشت و در همان حال، جوان و بانشاط خواهند بود؛ چنان که ابراهیم خلیل (ع) صد و بیست سال عمر کرد؛ ولی همچون جوانی نیرومند و سی ساله بود. حضرت قائم (عج) نیز به صورت جوانی نیرومند ظهور می‌کند و مردمان به انکار او برمی‌خیزند.

امام سجاد (ع) نیز می‌فرماید: سنت‌هایی از انبیاء گذشته در قائم به یادگار مانده است. از آدم و نوح (ع) طول عمر، از ابراهیم (ع) تولد پنهانی، از عیسی (ع) غیبت...

مورد دهم اینکه علاوه بر منابع شیعی در منابع اهل سنت هم به وجود حضرت مهدی اشاره شده نظیر «ابن جوزی» که از علمای معروف اهل تسنن است و به وجود حضرت مهدی (عج) با عمر زیاد اشاره نموده است.

بنابراین با توجه به مطالب و دلایل ارائه شده می‌توان استدلال نمود که عمر طولانی حضرت غیرممکن نیست ولی غیرعادی است که می‌توان آن را به عنوان معجزه‌ای برای ایشان قلمداد نماییم.

نیمه شعبان امسال امام زمان ما ۱۱۹۰ ساله خواهند شد. سوالی که ممکن است برای ما پیش بیاید یا درباره‌اش شنیده باشیم این است که چطور یک انسان می‌تواند چنین عمر طولانی داشته باشد؟

خیلی از افراد به واسطه همین شک حقیقت وجود امام زمان را زیر سوال می‌برند و اصلاً منکر وجود ایشان می‌شوند.

در این مطلب قصد داریم به ۱۰ دلیل مختلف که می‌تواند پاسخی برای این شبهه باشد بپردازیم.

دلیل اول اینکه از نظر علمی ثابت شده که داشتن عمر طولانی غیرممکن نیست و تعداد زیادی از دانشمندان این مسئله را تایید کردند که اگر انسان به نحوی زندگی کند که از عوامل کاهنده عمر به دور باشد می‌تواند چند صد سال عمر کند. ما به دیدن عمرهای کوتاه عادت کردیم ولی اگر در شرایطی مناسب باشیم عمر طولانی امکان پذیر خواهد بود.

دلیل دوم اینکه بدن انسان همواره در حال نو شدن و تولید سلول‌های جدید است. اگر روح انسان به درجات بالا دست پیدا کرد می‌تواند روی تک تک این سلول‌ها کنترل و اشراف داشته باشد و بهترین‌ها را جایگزین کند در این صورت میلیون‌ها سال عمر خواهد کرد.

سومین دلیلی که می‌توانیم ارائه کنیم این است که قبلاً هم در طول تاریخ نمونه‌های افراد با عمر زیاد را داشته‌ایم به عنوان نمونه حضرت «خضر» که هزاران سال عمر کرده و هنوز زنده است، «لقمان بن عاد» با ۳۵۰۰ سال، حضرت «نوح» با ۲۵۰۰ سال که به نص قرآن فقط ۹۵۰ سال مشغول تبلیغ قوم خود بود، حضرت «آدم» با ۹۳۰ سال، «شیث» فرزند آدم با ۹۱۲ سال، حضرت «ادریس» با ۸۶۲ سال، حضرت «سلیمان» با ۷۱۲ سال، «سام» پسر نوح با ۶۰۰ سال و ... پس این مسئله برای منجی ما محال نیست.

چهارم اینکه به اعتقاد مسلمانان و مسیحیان حضرت مهدی (ع) هنوز زنده هستند و با امام زمان همراه خواهند شد بنابراین طول عمر امام زمان غیر ممکن نیست.

مورد پنجم اینکه اصلاً این طول عمر خودش به عنوان معجزه امام ما محسوب می‌شود. همینطور که همه امامان و پیامبران کرامت‌ها و معجزاتی داشتند این عمر طولانی از معجزات امام زمان است.

# بانوی استوار



کبریا در کبریا می ماند اگر زینب نبود



زهرا ابراهیمی

اتفاقات آینده خبر داشتید آیا باز هم اجازه رفتن همسران را صادر می کردید؟» ایشان با لبخندی بر لب جواب خیره کننده ای به این سوال دادند که ما را به شدت یاد استواری و محکم بودن شما انداخت، یاد زمانی که با شجاعت بی پناهی تان را پنهان کرده و قسم یاد کردید که خداوند ستمکاران را عذاب خواهد کرد. یاد زمانی که یزید را سرزنش و محکوم می کردید، ایشان در پاسخ زینبی بودن را یه ما نشان دادند: «ما رأیت إلا جمیلا، جز زیبایی چیزی ندیدم، چه چیزی زیباتر از آنکه نیمه دیگر فدای فرزندان بانوی بی نشان و حافظ مکتب عاشورا باشد و حسینی بماند و حسینی شهید شود و شفاعت کننده ات و منتظرت در بهشت جاودان باشد و مهم تر از آن تداعی کننده ارزشمندی اسلام و غیرت و حفاظت از ناموس شیعه باشد؟!»

چه خوش گفتند ایشان وقتی در ادامه سخنانشان گفتند: «غمها، دلتنگی ها و سختی های ما به اندازه چشمان غم بار و اشک آلود خانوم جان هم نمی رسد.» به راستی خانوم جان! چه قدر شما استوار و محکم بودید! خطبه تان را که می خوانیم می بینیم در قصر آن ملعون آن قدر رسا و موثر سخن گفته اید که تن و بدن یزیدیان به خود لرزیده است. بعد از آن همه غم و اندوه و دیدن شهادت تک تک مردان خانه و به اسارت گرفته شدن زنانی که حالا بزرگ تر و مسئول آنان هستی و مریضی که امانت برادرت است و نگران تیمارداری اش هستی، در این شرایط اینگونه با شهامت سخن گفتن کار هر کسی نبوده و برای ما حتی تصور آن سهمگین و بسیار سخت است. البته که به شما واقعا افتخار می کنیم و شما را در صحنه هایی که لازم است حضور داشته باشیم و سکوت نکنیم الگو قرار می دهیم و به مدد خاندان الهی از حیثیت اسلام دفاع می کنیم و قول می دهیم در هر مکان و زمانی تا پای جان شیعی بمانیم و حسینی بمیریم.

سلام و درود بر بانوی خوبی ها، بانویی که جان بردارش، امام حسین (ع) بود. خانوم جان! همه ما مدیون شما و خاندان بزرگوار شما هستیم و تا همیشه شما را الگوی صبر و استواری خود قرار می دهیم. ما حاضریم تا پای جان برای اسلام ناب محمدی و امت حسینی تلاش کنیم تا این مکتب بماند و روز به روز در سرتاسر جهان و تا نسلهای آینده منتشر شود.

خانوم جان! داستان صبرتان را خانواده شهدای مدافع حرم خیلی خوب آموخته و الگوبرداری کرده اند، زنانی که خوشحالند از اینکه همسرشان، پدر فرزندان شان، به آرزوی شما که شهادت در مکتب حسینی بوده، رسیده است. همه شان یک به یک می گویند: «مصائب ما که بیشتر از بانو حضرت زینب (س) نیست، هر چند که برای ما سخت بود دلی که با هزار امید به یارمان پیوند زده ایم، بعد از اندکی زندگی کردن با تمام فراز و نشیب ها و چشیدن شیرینی های زندگی، پیوند دل را پاره کرده، او را راهی دفاع از حرم شما کنیم تا با دشمنان خون خوار که مانند شیر برای بلعیدن تکه قلبمان کمین کرده اند، بجنگد. هم مردم مظلوم را نجات دهد که در چنگال تانک ها و بمب های دشمنان گیر کرده بودند، هم مدافع حریم شما و دردانه دختر ابی عبدالله (ع) باشد و مواظبت کند تا یک آجر از مزار شما کم نشود.

آری عمه جان! داستان از اینجا شروع شد که در خانه شهیدی از مدافعان حرم تان مهمان بودیم، همسرشان از شیوه شهادت همسرشان گفتند. گفتند و اشک ریختند، داعشی های ملعون مثل شهادت سردار بی کفن ایشان را به شهادت رسانده بودند. ایشان دختری همسن نازدخت برادرتان داشتند که حالا کمی بزرگتر شده بود. در آخر از ایشان پرسیدیم: «اگر از تمام این



علی یگانه نسب

## تو آمدی که بگویی علی ولی الله

همه‌ی پیشانی این متن، هویدای آنست که جان محمد و جان علی ندارد؛ گاهی پیامبرمان خود را خرج علی می‌کرد، گاهی علی هرچه داشت برای محمد می‌گذاشت. ما اگر امروز سینه سپر می‌کنیم و با غرور از شیعه بودنمان می‌گوییم، صدقه‌سر آقای نبی اکرم است... چراکه او رسالتی بزرگتر از نشان دادن علی بر قلب‌هایمان و نشان دادن او به عنوان عالی‌ترین نمونه تربیتی اسلام محمدی نداشت.

امیرمومنان نیز اگر نبود، نه نامی از اسلام می‌ماند نه آنچه پیامبر اسلام آورد؛ کما اینکه در روزهای سیاه‌آلود شکل‌گیری حرام‌نطفه‌ای به نام سقیفه و در کشاکش جنگ قدرت بین غاصبان حق مولا علی، این علی علیه‌السلام بود که اهتمام به جمع‌آوری قرآن کرد. اینها را بلند بگویند تا گوش‌آنهاپی که صوت قرآنشان به‌ظاهر گوش‌نواز است اما قلبشان از انکار حق امیرمومنان سیاه، بشنوند! اگر کعبه را بخواهید، بدون علی چند تکه سنگ است، اگر قرآن بدون او را ورق بزنید، کلام بی‌معنا و خط بدقواره‌ای بیش نیست و در یک کلام اگر اسلام محمد را بدون علی بخواهید، نه طلوع بعثت این اسلام نور دارد نه ماندگاری‌اش تا عصر حاضر برکت می‌گیرد...

هرچه هست و نیست از بودن علی علیه‌السلام در کنار محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. نفرین به دست نامبارکی که میان بعثت محمد تا غدیر علی فاصله انداخت و نکبت را به زندگی بشر آورد؛ لعنت به آنها که در دشمنی با امت اسلام و پدران این امت از هیچ کاری فروگذار نکردند.

آری! ما نیکبخت به بعثت پیامبرمان محمدیم و نوروز به ولایت امیر غدیر؛ در دل کینه دشمنان ایشان را داریم و سرمایه‌ای جز دوست داشتنشان در بساطمان نیست؛ این توشه را نگاه می‌داریم تا روز موعود فرارسد و بانگ انالْمهدی بغض شیعه را پس از قرن‌ها به دریای مهر نبوی و عدالت علوی در عصر فرج مهدی آل محمد متصل کند... آن روز دیر نیست!

آنگاه که در عظمت آسمان به پیشگاه خداوند می‌رفت و لحظه‌ای که سنگینی مراتب حضور را بر قلب خود احساس کرد، خدای متعال با صوت علی علیه‌السلام با او سخن گفت؛ روح سخنان علی آنقدر به جانش شیرین آمد که لذت آن را نسل به نسل هدیه‌ی ما کرد و امروز بافتخار سر بلند می‌کنیم و می‌گوییم ما علی‌دوستی را از پیامبرمان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله آموختیم!

او به اشاره‌ای ما را شیفته علی علیه‌السلام کرد و خود نیز به درازای قدمت خلقت، سالها قبل‌تر از آنکه گردوخاک آفرینش ما ناچیزها را بتوانند محو علی علیه‌السلام بود! نه اینکه به یک گفت‌و شنود علی پسند شده باشیم، یک‌به‌یک ما را برای سر به زیری آستان علی علیه‌السلام خواست و تربیت کرد و خود نیز صف اول دوستان امیر مومنان ایستاد.

کدام امیر؟ همان کسی که اولین لبخند این‌دنیایی خود را نصیب نوید تمام پیامبران کرد و سوره مومنون را در آغوش حضرت پیامبر خواند! همان کسی که پشت‌به‌پشت پیامبر آخرالزمان ایستاد و در جنگ و صلح، آشوب و آسایش، تنهایی و سرفرازی قوت قلب نازنینش شد! همان امیری که بنده‌ی محمد بود و خداوند بندگی فرزندان آدم را ارزانی قدمش کرد. او برای تمام ما امیر است و با تمام بزرگی که بر عالم و آدم دارد، برای پیامبر کوچکتری می‌کند.

راستش را بخواهید خدا خیلی خاطرمان خواست و پیامبری به ما داد که تمام هستی خلقت را در قامت علی برآید معنا کند. به هر فرصت که می‌یافت حیدر را سردست می‌کرد تا کوتوله‌های جمع خناسان هم او را ببینند و حجت برایشان تمام شود. آنها از معرکه به کوه فرار می‌کردند و علی علیه‌السلام یک تنه برای اسلام شمشیر می‌زد؛ آنها حتی به‌ظاهر هم ایمان به اسلام نداشتند اما علی علیه‌السلام به قلب با خدای خود کلام می‌گفت؛ آنها خار گلوی پیامبر بودند و علی علیه‌السلام آرامش جان او.

ماہنامہ فرہنگی - مذہبی منجی



معاونت فرہنگی اجتماعی